

آقای حسن حقیار و ازادی بیان

خوشتر ان باشد که سیر دلبران گفته اید در حدیث دیگران مولوی

در تحلیل های سیاسی- علمی، مسایل بخرنج را تا مرز مسخ ، ساده نمودن و نمایاندن و برعکس مسایل ساده را تا سرحد ابهام پیچیده ساختن، حکم افتادن از دو سوی بام را دارد . در هر دو حالت، خواسته و یا ناخواسته، پای غرض و مرض منطق صوری (ارسطویی) به میان آمده و زبان بیان " زبان عامه پسند و عامه فریب" میشود. میدانیم ، این زبان با منطق و خاصه های مختص بخود در خدمت زور میباشد . گاه ، یک مساله با ابعاد چندگانه ، چنان ساده و بسیط و سطحی جلوه داده میشود که شنونده و خواننده ، مسحور صورت گریده و از محتوی غافل میشود و زمانی، یک موضوع ساده چنان از ابهام مشبوع میشود، که خواننده و شنونده کم حوصله از خیر ، دقت و پیگیری دست یافتن به گنه ان ، میگذرد. موضوع گفتگوی تلویزیونی آقای حسن حقیار با شبکه تلویزیون "یک" و بعد بازداشت یک هفته یی او توسط دستگاه امنیت ملی که خبر گرفتاری ان را به نقل از صفحه رادیو آزادی! در وب سایت " اسمایی" خواندم ، همزمان ، حاوی هر دو روش قدرتمدارانه و بنا بر ان سخت عوام فریبانه و کاذبانه است. نقد مستمر چنین رویداد ها به منظور جدا کردن سره از نا سره و برداشتن پوشش دروغ از روی راست، میتواند واقیعت را انچنان که است، بدون دخل و تصرف ذهنیات مان ، بشناساند.

از آقای حسن حقیار تنها همین یک مصاحبه طویل ، مملو از تناقض گویی ها ، مصاحبه ایکه اشتراک کننده ها در یک موضوع ، و ان استفاضه بیدریغ از زبان "بیان قدرت" ، وجه اشتراک داشتند ، شنیده ام . در این میز نیم گرد، ریشه یابی موضوع اصلی یعنی حادثه ی کشته شدن ملا منصور و پیشبینی سیر بعدی حوادث و اتخاذ تدابیر بازدارنده ویا تسهیل کننده ونقش حاکمیت وابسته ، به حاشیه رانده شده و چون هریک میخواست بفهماند که من هم اینجا نشسته ام ، متوجه من نیز باشید! گفتنی های زیاد در گرد و غبار تشریفات اعتراضی وتشویقی، ناگفته ماند . در همان حال ، لبه تیز حمله و یورش دو شرکت کننده دیگر، به حق ویا ناحق، به شمول گرداننده ، البته به رواج و نرخ روز، متوجه این اقا بود.

آقای حسن حقیار متناسب به میزان فراست و عقل خود توانست چشم انداز خود را ، از حادثه بصورت اخص واز محیط سیاسی محاط بران بصورت کل، به معرض دید و شنود قرار دهد. و این چشم انداز کوتاه ، تنگ ، خیره ومکدر بود . با تجربه و شناختی که از طالبان داریم ، انتظار بیش از این، از یکنن مدافع و مبلغ انها، در چنین جر وبحث ها، واهی و نابجا بوده میتواند . نمای کلی تصویر ارایه شده او را میتوان چنین بازنمایی کرد : امریکایی ها اشغالگران وقدرت الحادی اند(از اشغال و الحاد به صراحت سخن نمیگوید- نقل به مفهوم). بنا بر ان ، جنگ طالبان، جهاد وملا منصور شهید است. طبعا این نوع اسانگیرانه ، سطحی و مبهم ، طرح موضوع ، در جامعه ی که زبان "عامه پسند و عامه فریب" رواج و مروج و شنونده و علاقمند بیشمار دارد، میتواند مبنای ترس وهراس حاکمیت بی باور به ازادی و استقلال و گمراهی مردم را فراهم نموده، و در عین حال ، گفتنی است که ، اتخاذ این شیوه و روش ، سوار شدن اغواگرانه حاکمیت دولتی بر موج نفرت وخشم مردم را تسهیل و زمینه سازی میکند . البته اگر بتواند از غربال و فلتر نقد جامعه ، بی گذرنامه عبور و به این قاچاقیری ادمه دهد ! . طالبها و همکاسه ها و در رأس انها پاکستان در تبنانی با غرب و تا جائی، روسها و ایرانی ها ، بهانه ی اصلی حضور و دوام حضور اشغالگرانه و تبعات ان (حاکمیت ضد مردمی و خود فروخته) در کشور اند.

تاکید و ابرام مستمر مابر اصل آزادی و استقلال ونفی قدرت ، ریشه در نیاز های هستی و زندگی انسان و جامعه دارد . و هدف از ان برجسته ساختن توانایی های انسان جامعه برای عبور از سرنوشت تقدیری به زندگی تدبیری و از دور باطل جبر، جهیدن است . در غیر ان میدانیم که ، " افتاب امد دلیل افتاب" .

وقتی صحبت از آزادی بیان است ، تبادر کلمه سانسور به ذهن طبیعی جلوه میکند . اگر با این کارکرد خود انگیزته ذهن موافق باشیم ، عرض بعدی اینکه : بدترین دشمن انسان سانسور است . یکی از دلایل : هر عمل -- از عمل یک الکترون(داده های فزیک انفورماتیک) گرفته تا عمل یک انسان -- مسبوق به اطلاع است . برای تهیه یک پیاله چای انسان نیاز به یک رشته اطلاعات دارد. دستگاه اطلاعاتی ذهن انسان اطلاعات واصله از بیرون و ماحول را میگیرد. روی ان کار می کند و جای انرا بعد از تجزیه و تحلیل، در نظام اطلاعاتی خود معین می نماید. دستگاه ذهن بعد از جاانداری اطلاع بر مبنای اندوخته ی تماس و تجزیه و تحلیل ، یا در صحت و درستی اطلاع تردید و ان را نمی پذیرد . ویا اینکه ان اطلاع که از از مومن دستگاه اطلاعاتی موفق و موافق برآمده، مورد قبول قرار میگیرد. این مرحله ی قبول را توحید و عشق نامیده اند. در مقایسته با یک الکترون ، کار اضافی که انسان بعد از طی مراحل یاد شده ، با اطلاعات (معلومات)، انجام میدهد ، به این اطلاعات معنی و مفهوم بخشیدن و سر انجام نظریه درست کردن است. حال ، اگر یک اطلاع صحیح را پذیرفتیم و بر مبنای ان یک نظریه درست کردیم ، این نظریه از ان لحظه به بعد، مصدر اعمال درست و معقول ما ، میشود. اما اگر اساس نظر یا تئوری اطلاع نادرست بود ، تا ثریا کج رفتن دیوار باید غیر منتظره نباشد . به هر حال ، فضای این داد و گرفت اطلاعات و اندیشه ها باید بیکران آزادی باشد تا، جو و زمینه آزادی بیان، در معنای نقد و نقادی و جداکردن سره از ناسره و تفکیک دزد از کاروانی مساعد و تامین گردد . گویند ، دانشمند بدون نظریه وجود ندارد . قبول . اما مشکل زمانی آغاز میشود که دانشمند در حصار نظریه (خواه درست و خواه غلط) ساخته و پرداخته خود محصور شود. (ضایعات و تخریب ها و حق تلفی های ناشی از قدرت و زور ، و اصل رهنمای ان ثنویت، که رهبری را که درونی هر انسان است ، در بیرون انسان قرار میدهد و رابطه پیر و مرید و رهبر و رهبری شونده و نخبه و عوام ... و تا بخواهید، چندگانگی ایجاد میکند ، با این نظریه سازی ها ارتباط دارد . " کیش شخصیت " را نیز با همین مساله پیوند میدهند .) . جریان ازاد اطلاعات و داده ها و اندیشه ها، شکستن و برداشتن این حصار ها - ولو "کانتینری" - را ایجاب میکند . با فرو ریختن دیوار سانسور ها حقیقت اشکار میشود و مشت دروغگو ها باز . دروغگو ها به اسانی به پذیرفتن راست تن در نمی دهند . لهذا ضرورت مبارزه به میان می آید . مبارزه برای آزادی . معکوس قضیه نیز کاملاً صدق میکند . زیرا، هر چند حق و حقیقت یکی است ، اما برداشت انسانها از حق و حقیقت متفاوت بوده و نمی تواند همیشه یکسان باشد . در این مکان و زمان است که به پذیرش و پا درمیانی دو حق بنیادی انسانها، یعنی حق اشتراک و حق اختلاف اذعان صورت میگیرد. ایندو حق، مکمل یکدیگرند . یکی بدون دیگر کارایی و حتی معنی ندارد . مردم سالاری ها تسجیل کننده حق اشتراک و حق اختلاف افراد و جامعه ها اند. ریشه جذابیت و مقبولیت مردم سالاری ها در کارکرد این دو حق نهفته است. رکن چهارم مردم سالاری ، رسانه ها و وسایل ارتباط جمعی یا ابزار آزادی بیان هستند که در متن ان واقعیتی که انسان است ، قرار دارد . اما وقتی در مورد رسانه ها اطلاق ، "...وای از ان روز که بگنند نمک " ، صدق کند ، ناگزیر افتضاح های شرم آوری که عامدانه و فضولانه میخواهند به پای مردم سالاری ها بنویسند ، و رویکرد های استبدادی خود ها را توجیه کنند ، را باید، بشناسیم و بشناسانیم .

به تبع پیشوند آزادی، که آزادی بیان دارد، نمی توان، به باور ما، برای آن حدود تراشید. و اما در جامعه استبدادی که تازه مشق و تمرین آزادی میکند، همواره این خطر وجود دارد که آزادی بیان مرزها میان اختلاف عقاید و دوستی ها و دشمنی ها را مخدوش ساخته، به سوگفتار و پندار و کردار، میدان بدهد. بنا بران، به پذیرفتن برخی ضابطه ها نیاز است. و باز، وضع و اعمال این ضابطه ها در جامعه (بسته یا باز) آزادی بیان را، به محدود و قراردادی تعدیل میکند. تناقض مشهود است. ضد و نقیض گویی خاصه قدرت است. حرف ما بر سر آزادی بیان است. با این تناقض ها چه کار کنیم؟ چگونه این تناقض ها را رفع نموده میتوانیم؟ این تناقض ها به مدد نقد قابل رفع اند. نخست به "آزادی بیان" در دیدگاه های لیبرال ها، لیبرترین ها، انارشیست ها و کمونیست ها، توجه کنیم. بعد راه حل مانرا ارائه دهیم.

" آزادی بیان" در لیبرالیزم همان تعریف را می یابد که آزادی یافته است. یعنی تعریف آزادی به قدرت لیبرالها آزادی بیان را عبارت می دانند از: " خوداری از وارد کردن زور به اشخاص بخاطر جلوگیری از بیان باور های خویش ". شخص در بیان عقیده ی که قربانی بوجود نیورد، آزاد است. ناسزا گفتن و بهتان به کسی و جعل قول ... چون قربانی بوجود می آورد، جرم است. از نظر لیبرالها مالکیت خصوصی تنظیم کننده رابطه گوینده و نویسنده و شنونده و خواننده میشود. کس حق ندارد داخل حریم شخص دیگر گردیده و اظهار عقیده کند. آنها میتوانند در رسانه ها جمع شوند و ابراز نظر کنند. بنابر آن، جمع شدن در اماکن و معابر عمومی را مجاز نمی دانند. در نقد نظر آنها فشرده سخن اینکه: مالکیت خصوصی ترجمان رابطه قدرت در جامعه است. دارنده و مالک رسانه ها، خبر و نظر و تفسیر آن را انحصار می کند. در جامعه های سرمایداری این امر معمول و در نتیجه آزادی بیان، آزادی مالکان رسانه ها و وسایل ارتباط جمعی گردیده است. مالکیت خصوصی حقی نیست که همه در آن اشتراک داشته باشند. زیرا " یک در صدی ها، ثروت برابر به 99 در صد را دارا میباشند". اگر به عوض مالکیت خصوصی، مالکیت انسان بر سعی خویش را که یک حق ذاتی است، قرا دهیم، ایجاب میکند که استفاده از وسایل اظهار نظر و خواندن شنیدن نظر، در اختیار همگان باشد.

لیبرترین ها (طرفداران آزادی مطلق)، که همین اکنون در انتخابات پیشرو، در ایالات متحده امریکا، بر اساس نظر سنجی ها، نماینده آنها 10% ارأ را دارد و ممکن نظر به ساز و کار سیستم انتخاباتی انکشور، تأثیری در نتیجه انتخابات نداشته باشند، موافق و طرفدار آزادی کامل اظهار نظر و اطلاع هستند. از نظر آنها داوری در مورد یکدیگر حق هرکسی است. حیثیت و شخصیت اجتماعی وجود خارجی ندارد. انرا صاحبان موقعیت ها برای حفظ موقعیتهای خود جعل کرده اند. از نظر لیبرترین ها، آزادی بیان، خود اصلاح کننده خود است. به این توضیح که خواننده و شنونده نظر و عقیده ی را که نخواهند نمی خواند و نمی شنود. با وجود این، برخی از لیبرترین ها نظر و عقیده ی موجد خشونت را مغایر آزادی بیان می دانند.

بخشی از انارشیستها خشونت برای پیشبرد هدف انحلال سرمایداری را ضرور میدانند. اما کاربرد خشونت را زمانی تجویز میکنند که همه راه های دیگر برای رهایی زحمتکشان از بند سرمایداران بسته شده باشد. هر چند پرودن را که پدر انارشیسم خوانده اند، جانبدار انقلاب غیر قهر امیز بود. در نقد نظر لیبرترین ها و ادامه ان انارشیستها نکات زیر برجستگی می یابد: دسته ی از لیبرترین ها حق اشتراک را نمی بینند. غافل از اینکه حق اختلاف اگر با حق اشتراک همراه نباشد، خلأ اشتراک بوجود می آورد. این خلأ را زور پُر میکند و جامعه مملو و مشبوع از روابط قدرت و زور میشود. آزادی بیان ترجمان این دو حق است. بدون پذیرفتن حق اشتراک آزادی بیان وسیله سلطه طلبی و بنابراین، به

ضد خود تبدیل میشود. روند تجزیه به احاد سرعت میگیرد و جریان آزاد مبادله اطلاعات صدمه دیده و ناممکن میشود. لیبرترین ها خشونت زبانی را مخل آزادی بیان نمی دانند. و باز، غافلند که زور محدود کننده آزادی است. خشونت زبانی زور است و سیمای شدید خشونت زبانی ترور اخلاقی است. این ترور تنها به شخص ترور شده زیان نمی رساند؛ بل جوی از ترس را بوجود میآورد که آزادی بیان به تناسب میزان آن ترس، محدود میشود. آزادی بیان در کمونیزم و نقد آنرا به خواننده ها واگذار میکنیم. تلویحا یاد آور میشویم که استالین آزادی را ایدیولوژی بورژوازی میدانست.

آزادی بیان در گفتمان آزادی و استقلال:

بنا بر حق اختلاف، آزادی بیان حق همگانی و بنفسه نامحدود است. اما برخورداری از آزادی نامحدود بیان اندیشه، ایجاب میکند که، بیان اندیشه باید خالی از زور باشد. زیرا زور محدود کننده و یا ایجاد کننده حد است. برای اینکه آزادی بیان نامحدود بماند حق اختلاف باید همراه باشد با حق اشتراک. قایل شدن به تقدم و تأخر حقی بر حقی، پای قدرت را به میان می کشد. حقوق، یکدیگر را ایجاب میکنند و یک مجموعه هستند. وقتی محتوی بیان، حقی از حقوق میشود، دو حق، یکی حق اشتراک و دیگری حق اختلاف رعایت شده اند. اگر محتوی بیان حق نباشد، به ضرورت، قول زور میشود و بنفسه ناقض آزادی بیان.

در این قسمت برای تکمیل بحث، دو پاسخ به دو پرسش را، به سبب پیچیده گی و دشواری هضم متن برای خواننده، بصورت فشرده، از کتاب "مردم سالاری شورایی*" نقل به مفهوم میآورم. به این امید که روح کلی مراد نگارنده ی آنرا حفظ نموده توانسته باشم. پرسش اول: آیا آزادی بیان بدون حد به ضد خود بدل نمی شود؟ پاسخ: آزادی بیان وقتی محتوی بیان حقوق هستند نامحدود می ماند. دانش و هنر و فن و اندیشه رهنما فریده عقول انسانها و دستاورد های استعداد های آنها هستند و آزادی نامحدود بیان را پیدا میکنند. این آزادی هرگز ناقض آزادی بیان، نمی شود. مگر اندیشه همواره حق نیست. بنا بران پرسشی مهمی محل پیدا میکند و آن اینکه: بیانی که محتوایش حق نیست، بنابراین، زور است، باید ممنوع گردد و یا میتواند اظهار شود؟ پرسش مرتبط دیگر: آزادی بیان در یک نظام فرهنگی قابل بحث است و یا اینکه آزادی فرا فرهنگی است؟

پاسخ: نخست جایگاه آزادی و آزادی بیان را در فرهنگ بیابیم و بشناسیم. فرهنگ فرآورده عقل و دست خود انگیزته است. کار خود انگیزته (غیر دستوری) عقل در آزادی مطلق یعنی در اینهمانی با هستی توانا به خلق از جمله خلق فرهنگ میشود. پس استقلال و آزادی در اندیشیدن و بیان اندیشه، همراه با حقوق دیگر انسان را فرهنگ ساز میکند. چون هر جا که جامعه ی است، فرهنگ نیز است، از اینرو، آزادی بیان جهان شمول است (از اینرو است که اعلامیه حقوق بشر در ماده های 18 و 19 از آن سخن میگوید**) و فرآورده های عقول و دستهای مستقل و آزاد، بخش مشترک فرهنگها هستند که میتوان آنرا فرهنگ جهانی استقلال و آزادی خواند.

اما در فرهنگ ها بخشی نیز وجود دارد که تنظیم کننده رابطه انسانها با قدرت است. این بخش از فرهنگ ها کاربرد فرهنگ آزادی و استقلال در روابط قدرت هستند. چنانکه دانش عنصری از عناصر فرهنگ استقلال و آزادی است. اما همین دانش را انسانها در تنظیم رابطه با قدرت، بنابراین، در رابطه مسلط - زیر سلطه با یکدیگر بکار میبرند. لهذا، فرهنگ قدرت یا ضد فرهنگ، بدون وجود فرهنگ، وجود نمی یابد.

بیان فرآورده های عقل که محتوی شان قدرت یا زور هستند ازادی بیان را محدود نمی کند، هرگاه، اشتراکها، همانند اختلاف ها، از جمله در: ازادی کامل دو جریان اطلاع و اندیشه با بر داشتن مرزها و ازادی نقد، همگانی کردن خشونت زدائی، غیر مرامی ساختن دولت و اشتراک در عدالت بمثابه میزان سنجش اندازه برخورداری از دو حق اشتراک و اختلاف برقرار باشند. زیرا به یمن نقد هر بیانی پوشش زور را از دست داده و قول حق میگردد. فرض کنیم شدت بهتان و توهین و افترا و جعل قول... به اندازه ی باشد که ترور کامل شخصیت را سبب شود؛ به یاری جریان آزاد اندیشه ها و اطلاع ها و نقد قول زور، نه شخصیت ترور شونده، بل، شخصیت ترور کننده است که تخریب میشود. در حقیقت، وجدان اخلاقی، با ارزش ها که حقوق هستند، قول و فعل زور را مورد قضاوت قرار میدهد و بی آنکه زور بکار برد و سانسور کند، زورگو را به ترک زورگویی میخواند و مردم را بر آن میدارد که در برابر زورگو لاقید نمانند. به این سان، اعضای جامعه توانایی جانشین کردن رابطه قوا را با رابطه حق با حق پیدا میکند. این رابطه است که نیاز جامعه را به دولت کاهش میدهد و دولت را بیش از پیش حقیقتمدار میسازد.

اگر، اشتراکها وجود نداشته باشند، ضد فرهنگ قدرت ازادی بیان را محدود و محدودتر و فرهنگ استقلال و ازادی را ناچیز و ناچیز تر میکند. هرگاه ضد فرهنگ قدرت، اشتراکها را از میان بردارد، ازادی بیان را نیز در محدوده جامعه، در بند ضد فرهنگ قدرت، ناچیز میکند.

آنچه از مشاهده اوضاع جاری میهن بر می آید، حکومت وحدت ملی هماهنگ با اقتضاح ها و خواست های حامیان بیرونی و هم کاسه های داخلی، لگام گسیخته و اما بیشتر پوشیده از انظار، بسوی نهادینه سازی استبداد می تازد. ارزش های ملی و اخلاقی روز تا روز از اعتبار ساقط و جامعه در بحران فراگیر دست و پا میزند. قوانین، دست و پاگیر تر و مرجع قانون گذاری به کانون مافیا ها و مرجع اصلی فساد و ضد قانون مبدل شده است. به ملاحظه این وضع، شایسته تر و بایسته تر می بود، هرگاه، در روشنی داده های نظری گرد آورده شده در این نوشته، نسخه پوشیده طرز فکر لیبرالی آقای اشرف غنی (آقای عبدالله حتی ارزش تبصره را ندارد) در مورد ازادی بیان، تفکر سنگک شده آقای حسن حقیار و نیز نقش رسانه ها، بصورت تطبیقی و تفصیلی در همین نوشته مطالعه میشد. و اما بخاطر جلوگیری از اطاله کلام انرا موضوع نوشته جداگانه

21 جون 2016 سدنی استرالیا

● - "مردم سالاری شورایی"، نوشته ابوالحسن بنی صدر.

● اعلامیه حقوق بشر، ماده 19 میگوید " هر فرد بر ازادی عقیده و بیان حق دارد و این حق ایجاب میکند که به خاطر عقایدش و بخاطر جستجو و اندر یافت و پخش خواه اندیشه ها و خواه اطلاع ها، با استفاده از هر یک از وسایل بیان اندیشه و اطلاع، بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد". ماده 18 همان اعلامیه، ازادی اندیشه و داشتن عقیده و دین و تغیر آن را از حقوق انسان میشناسد. هر کس حق دارد باور و نظر خود را اظهار کند. در ماده 19 حق تحصیل اندیشه و اطلاع و بطور مبهم، حق بر جریان آزاد اندیشه ها و اطلاع ها آمده اند. اما در اعلامیه حقوق بشر، حق بر اطلاع یافتن از امور کشور، نیامده است. در نتیجه بخش بزرگ اطلاع ها که دولت و دیگر بنیاد های جامعه که بخواهند در انحصار خود نگاه دارند، از دسترس جمهور مردم خارج می ماند. لذا شهروندان توانایی برخورداری از حقوق شهروندی را پیدا نمیکند.

